

# آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی\*

نوشته فرانسویس ریشار  
ترجمه ع. روح بخشان

همچنین از وجود زبانی به نام زبان فارسی و ادبیات غنی آن آگاهی داشتند و این بیشتر بدان سبب بود که عثمانیها زبان فارسی می‌دانستند و آن را ترویج می‌کردند. اما این اطلاعات دقیق و روشن نبود و اروپاییان هیچ کتاب فارسی در اختیار نداشتند. در ایران هم، در مجموع، اوضاع بر همین منوال بود و تصویری که مردم از فرانسه و «فرنگان» داشتند همان بود که از دوره ایلخانان به جا مانده بود: يك ملت «نیرومند و دور».

علاقه به دنیای ایرانی و کنجکاوی نسبت به آن کم‌کم در اواخر قرن شانزدهم، یعنی هنگامی که رشته آموزش زبان عربی در پاریس ایجاد شد<sup>۱</sup>، آشکار گردید، چنانکه در یکی از کتابهای پی‌یر ویکتورکایه با عنوان نمونه‌هایی از چهار زبان<sup>۲</sup> که در سال ۱۵۹۶ م (۱۰۰۵ هـ) در پاریس به چاپ رسیده يك قطعه شعر فارسی در کنار يك شعر ترکی گنجانده شده است. در آن زمان هیچ متن فارسی و ابزار کار زبان آموزی وجود نداشت.

در حدود همان سالها دو ایتالیایی به نام برادران وکییتی (Vecchietti) که برای ریموندی (Raimondi) مدیر «چاپخانه شرقی» مدیچی‌ها در فلورانس کار می‌کردند، برای خرید کتاب به ایران و هند فرستاده شدند، در واقع چاپخانه شرقی در ۱۵۸۴ براساس برنامه بلند پروازانه چاپ متون عربی و مشرق زمینی بنیان گذاشته شده بود. برادران وکییتی نخستین اروپاییانی هستند<sup>۳</sup> که نسخه‌های خطی فارسی، دیوانهای شعر، فرهنگهای لغت و ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس را از هند و ایران با خود به ایتالیا بردند. اما اوضاع و احوال ایتالیا و نیز وضعیت مالی چاپخانه چنان بود که هیچ يك از این کتابها به چاپ نرسید. البته خود ریموندی که مردی ادیب بود يك کتاب مقدمات دستور زبان فارسی (*Rudimenta Grammaticae Persicae*) براساس چند کتاب شرقی تدوین کرده بود<sup>۴</sup> و قصد داشت در سال ۱۶۱۴ آن را دردم چاپ کند، اما این کتاب هم هرگز به زیور طبع آراسته نشد.

اشاره به کوششهای ریموندی از آن جهت لازم است که دامنه آنها به فرانسه هم رسید. به این معنی که بخشی از نسخه‌های خطی که برادران وکییتی آورده بودند، در اواخر قرن هفدهم سراز پاریس درآورد. این کتابها نخست در اختیار بار تلمی دِرِیلومولن ویل، نخستین گردآورنده کتابخانه مشرق زمین یا کتابخانه شرقی (چاپ ۱۶۹۷) قرار گرفت که از سال ۱۶۵۶ در دربار لویی چهاردهم منشی مخصوص و مترجم زبانهای شرقی بود.<sup>۵</sup> این کتابها پس از آن دوباره به فلورانس بازگردانده شد و سرانجام به تملك کشیش اوزب رنودو (Eusèbe Renaudot) درآمد که دانشمندی متکلم و خاورشناس بود و از ۱۶۷۹ تا ۱۷۲۰ که درگذشت مجله معروف گازت را اداره می‌کرد.

کار حروف چینی کتابهای شرقی برای چاپخانه‌های

قصد ما در این بررسی این است که به اجمال طرحی از يك تاریخ، که شایسته مطالعه وسیعتر و عمیقتر است، به دست بدهیم.<sup>۶</sup> آشنایی با زبان فارسی و مطالعه آن در فرانسه تقریباً دو قرن پیش از آنکه زبان فرانسوی در ایران شناخته شود، آغاز شد. این فاصله زمانی که عمدتاً نتیجه اوضاع و احوال تاریخی است، علت‌های گوناگون دارد، اما به هر حال این امکان را می‌دهد که دریابیم پیشاهنگان مطالعات فارسی در کوشش خود برای شناختن زبان فارسی و کسب توانایی برای آموزش آن به دیگران با چه دشواریهایی روبه‌رو بوده‌اند.

نخستین نشانه‌های علاقه‌مندی به زبان فارسی در کشور فرانسه در حدود اواخر عصر رنسانس آشکار شد. البته در قرن شانزدهم، صرف نظر از چند مورد مبادله سفیر، هیچ گونه روابط سیاسی مستحکم و مداومی میان فرانسه و ایران وجود نداشت. ارتباط میان دو کشور به رفت و آمد چند تاجر یا ماجراجو محدود بود و لذا نیازی به وجود مترجم رسمی در دربار احساس نمی‌شد.

به دنبال رونق گرفتن مکتب اومانيسم در قرن شانزدهم، کار جست و جوی متون علمی و فلسفی و یا تاریخی دوران باستان [یونان] که به دست مسلمانان رسیده بود، و توجه روزافزون به فقه اللغة و نسخه‌های قدیمی، بسیاری از دانشمندان را بر آن داشت که به ایران روی بیاورند. در آن هنگام اروپاییان اطلاعات ناقص و پراکنده‌ای در باره ایران داشتند: خبر روی کار آمدن سلسله صفوی و دشمنی آن با عثمانیها به اروپا رسیده بود و اروپاییهای مقیم استانبول شایعات و اخبار مربوط به جنگ ایران و عثمانی را به کشورهای خود منتقل می‌کردند. اروپاییان

علی رغم شکست ساواری در راه تأسیس چاپخانه شرقی در اوایل قرن هفدهم دانشمندان بسیاری همزمان با عربی و ترکی، به زبان فارسی علاقه نشان دادند. یکی از آنها یک پزشک اورلئانی به نام ایتی‌ین اوبراست که از ۱۶۰۵ تا هنگام وفات در ۱۶۱۴ استاد زبان عربی در کالج سلطنتی بود. او مخصوصاً برادرش فرانسوا (عضو دیوان ممیزی) تعداد قابل توجهی نسخه خطی شرقی گرد آوردند که چهار نسخه فارسی در میان آنها وجود داشت. این دو برادر یک لغتنامه عربی تألیف کردند که در آن شمار فراوانی واژه فارسی مشخص شده است. یک دانشمند و ادیب مشهور فرانسوی به نام فابری دو پرسک در کتابخانه خود یک نسخه خطی فارسی و یک لغتنامه فارسی-فرانسوی-عربی به خط فارسی و عربی و آوانویسی لاتینی داشته که بیگمان بر پایه یک لغتنامه عربی-فارسی تدوین شده بوده است (کتابخانه ملی پاریس، نسخ لاتین، شماره ۹۳۴۰).

اما در این زمینه آندره دوری به دو ملز جایگاه ویژه‌ای دارد. او تا سال ۱۶۳۰ کنسول فرانسه در مصر بود و چنین می‌نماید که لویی سیزدهم در ۱۶۳۱ او را برای مأموریت سیاسی به سوی ایران گسیل کرد اما او نتوانست از استانبول این سوتر بیاید. دوری به یک دستور زبان ترکی نوشت که در ۱۶۳۰ چاپ شد و چندین لغتنامه تدوین کرد که هیچ یک به چاپ نرسید. او دارای مجموعه بزرگی از نسخ خطی شرقی، از جمله چندین متن فارسی بود. هموست که در سال ۱۶۳۴ نخستین ترجمه منتخبی از گلستان

مدیچی‌ها و ریموندی مشکلات بسیار داشت، اما این مشکلات مانعی در سر راه یک فرانسوی به نام فرانسوا ساواری به حساب نمی‌آمد. او که از ۱۵۹۱ تا ۱۶۰۶ سفیر فرانسه در استانبول بود از حسن رابطه و نزدیکی فرانسه و عثمانی به شدت طرفداری می‌کرد. او در پایان مأموریتش در مشرق زمین تعداد قابل ملاحظه‌ای کتاب خطی-از جمله ده کتاب فارسی-با خود به فرانسه برد. او در سال ۱۶۰۸ سفیر فرانسه در رم شد و در آنجا با همکاری یک ترک و چندتن مارونی در راه ابداع حروف چاپی برای یک چاپخانه چندزبانه کوشش بسیار کرد زیرا قصد داشت در بازگشت به پاریس یک چاپخانه چندزبانه و یک مدرسه زبانهای شرقی تأسیس کند. او زبان فارسی را در این برنامه گنجانده بود و به سفارش او در سال ۱۶۱۳ حروف فارسی به خط نستعلیق ابداع شد.<sup>۷</sup> یک فرهنگ لغت کوچک که نسخه خطی آن به شماره ۲۰۸ در کتابخانه ملی پاریس موجود است، نشان می‌دهد که خود فرانسوا ساواری کار آموزش زبان فارسی و مطالعه در این زبان را آغاز کرده بوده است.

البته برنامه‌های ساواری عملی نشد زیرا حامیان او از میان رفتند و خودش هم مغضوب و معزول شد، اما به هر حال به نظر نمی‌رسد که پیش از بازگشت او به پاریس تعداد چندانی کتاب فارسی در فرانسه موجود بوده باشد. همین اندازه می‌دانیم که در سال ۱۵۷۳ یک نسخه از قرآن (تحریر قرن هشتم هجری) با ترجمه فارسی بین‌السطرین آن (کتابخانه ملی پاریس، نسخ خطی عربی، شماره ۳۹۷) در اختیار شخصی به نام نولو دوول بوده، اما چنین می‌نماید که او توجهی به فارسی نداشته و فقط از متن عربی بهره می‌گرفته است. در این زمان مسلماً هیچ فرهنگ لغت یا دستور زبان فارسی در فرانسه وجود نداشته است. نخستین «ایران گرایان» اوایل قرن هفدهم وقتی به این گونه کتابها دست یافتند برای بهره‌وری از آنها لغتنامه‌های ترکی-فارسی مانند دانستن (*Dānestan*) را که در آن هنگام در ترکیه رواج کامل داشت، و یا لغتنامه‌های حلیمی و شاهدی را به کار گرفتند. در آن روزگار ترکی دانی شرط لازم برای دستیابی به واژگان فارسی بود.

#### حاشیه:

\* مشخصات اصل مقاله که در لقمان، نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه چاپ شده، چنین است:

Francis RICHARD, «Aux origines de la connaissance de la langue persane en France», in *Lugman*, III, I, automne-hiver 86-87, pp. 23-42.

(۱) مقاله ا. برتی به با عنوان «نسخه‌های خطی شرقی و شناخت مشرق زمین، عناصر یک بررسی فرهنگی» که در *Moyen Orient et Océan Indien* (۲/۲)، سال ۱۹۸۵، صص ۷۹ تا ۱۰۸) چاپ شده است، این نوشته را تکمیل می‌کند.

(۲) هانری سوم در ۱۵۸۷ یک کرسی زبان عربی در کالج سلطنتی ایجاد کرد. (۳) Pierre-Victor CAYET, *Paradigmata de quatuor linguis*.

(۴) فرانسویس ریشار، «نسخه‌های خطی فارسی که برادران و کبیتی آوردند و امروز در کتابخانه ملی پاریس موجود است» در:

*Studia Iranica*, IX (2), 1980, pp. 291-300

(۵) آنجلو میکله پی به مونسه [په مونتزا]، «دستور زبان فارسی ریموندی» در: *Rivista degli Studi Orientali*, 53, 1979, pp. 141-132.

(۶) بار تلمی دیرلو در ۱۶۹۲ استاد زبان سریانی کالج سلطنتی شد و وقتی در ۱۶۹۵ درگذشت برادرش کتاب منتخب شاعران عرب، فارسی و ترک را آماده چاپ کرده بود، اما کتاب چاپ نشد و اصل آن از میان رفت.

(۷) نگاه کنید به بررسی ژ. دووردی در *Le Livre et le* نمایشگاه *Liban jusqu'à 1900* (پاریس، بونسکو، ۱۹۸۲، صص ۱۵۹ تا ۱۷۳).

فارسی به ایران بفرستد، اما به سبب درگذشت شاه عباس در ۱۶۲۹ و بیعلاقگی جانشینش به این مسائل، قضیه دنبال نشد. نخستین مبلغان فرانسوی که به ایران فرستاده شدند زبان فارسی را با مهارت، نزد راهبان کرملی از جمله بالتازار سنت ماری و معلمان ایرانی، فراگرفتند. آنان با دانشمندان و ادیبان ایرانی رفت و آمد داشتند و چند جزوه آموزشی به زبان فارسی تألیف کردند. در سال ۱۶۳۰ رُم از آنها خواست که يك لغتنامه فارسی بسیار کامل تهیه کنند. این کتاب فراهم آمد اما متن کامل آن گویا از میان رفته است. آنچه مسلم است این است که پتیس دولاکروا که در سالهای ۱۶۷۴ و ۱۶۷۵ در اصفهان نزد کشیشهای کبوشی به سر برده است از آن لغتنامه بهره گرفته و يك نسخه به خط خود از روی آن نوشته و ترجمه فرانسوی همه کلمات را بر آن افزوده است. این نسخه هم اکنون به شماره ۱۰۰۵ در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

نخستین رئیس دیرکبوشی فرانسه در اصفهان یعنی کشیش گابرییل در سال ۱۶۳۷ به پاریس بازگشت و چهارسال بعد در آنجا درگذشت. او و جانشینانش که افرادی دانش اندوخته و با فرهنگ بودند و فارسی را خوب می دانستند در شناساندن ایران و فرهنگ آن به فرانسویان قرن هفدهم نقش ایفا کردند. از سال ۱۶۳۷ به بعد کشیشانی به نامهای بلز دونانت، ولانتن دنزه، آمبرواز دیوریوی و رافائل دومنس<sup>۸</sup> به ریاست صومعه کبوشی گماشته شدند. رافائل دومنس تا ۱۶۹۶ که در گذشت، عهده دار این مقام بود. او در اصفهان از احترام بسیار برخوردار بود و ترجمانی شاه را بر عهده داشت و درباره گذشته و حال ایران بسیار چیزها می دانست. غالب مسافران فرنگی که کتابی از خود به جا گذاشته اند بیشتر اطلاعاتی را که درباره ایران نقل کرده اند، مدیون او هستند. البته نگفته نماند که مبلغان فرانسوی، زبان فارسی را پیش از آمدن به ایران در حلب و یا در خود ایران می آموختند و هنوز امکان آموزش آن در فرانسه فراهم نبود.

ریشلیو، صدراعظم فرانسه علاوه بر اعزام این هیأت مذهبی به ایران، نشانه های دیگری از علاقه به ایران و کوشش برای ایجاد پیوند با این کشور پروزداد و حتی برای ایجاد مؤسسه ای نظیر «شرکت فرانسوی هندوستان» که در ۱۶۶۴ یعنی بیست و دو سال پس از مرگ ریشلیو تحقق یافت، کوشش کرد، اما نتیجه ای از این کار نگرفت و اگر به این منظور مأموران سیاسی به ایران فرستاده باشند، خبری درباره آنها باقی نمانده است. اما تصور می رود که حضور يك کاتولیک اصفهانی به نام داودبن سعید اصفهانی در فاصله سالهای ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۴ در پاریس با این کوششها بی ارتباط نبوده است. داودبن سعید در سالهای فوق الذکر به عنوان «مترجم زبان فارسی» به استخدام پادشاه فرانسه درآمد

سعیدی را در پاریس چاپ کرد. او برای این کار دو متن فارسی به کار برد که به شماره های ۲۸۸ و ۳۵۵ در کتابخانه ملی پاریس موجودند.

شخصیتهای نامدار دیگری هم کمابیش زبان فارسی آموخته بودند، مانند کلود آردی (متوفی در ۱۶۷۸) که حقوقدان و ریاضیدان بود و به گردآوری نسخ خطی عشق می ورزید. در میان مجموعه عظیم کتابهای او چندین متن پرارزش فارسی وجود داشت. از آن جمله است دو لغتنامه فارسی-لاتین به خط خود او و چندین رونویس از لغتنامه های فارسی که توسط مبلغان مقیم اصفهان در آن زمان تهیه شده اند، و ترجمه بخشی از زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی.

از نخستین سالهای قرن هفدهم چندین هیأت تبلیغی کاتولیک به منظور انجام فعالیتهای سیاسی و مذهبی به دربار شاه عباس اول فرستاده شدند. نخست اوگوستتهای پرتغالی از هند به ایران آمدند و در سال ۱۶۰۳ در اصفهان اقامت گزیدند. در آن هنگام پرتغال در آسیا قدرت و نفوذ بسیار داشت. پس از آنها «کشیشهای برهنه پا» از جانب پاپ روانه ایران شدند. پاپ علاقه مند بود که با ایران روابط حسنه داشته باشد و شخصاً فعالیتهای مذهبی کاتولیکها را زیر نظر می گرفت تا آنها را از تاثیر و نفوذ دولتهای اروپا در امان نگاه دارد. غالب افراد این هیأتها پس از استقرار در اصفهان زبان فارسی را یاد گرفتند، به تألیف لغتنامه برای رفع نیازهای خود پرداختند و شروع به ترجمه از فارسی به زبانهای اروپایی کردند.

فرانسویان کمی دیر دست به کار شدند و نخستین مبلغان فرانسوی از فرقه کبوشی در ۱۶۲۸ به اصفهان رسیدند: دو نفر به نامهای پسیفیک و گابرییل که حامل نامه ای از لویی سیزدهم به دربار ایران حاوی پیشنهاد عقد قرارداد اقتصادی و نظامی بودند. کشیش پسیفیک خیلی زود با پاسخ شاه عباس به پاریس بازگشت، اما همکاری در اصفهان ماند و دیرکبوشنهای فرانسوی را بنیان نهاد که تا سال ۱۷۵۰ (۱۱۶۴ هـ.) باقی و برقرار بود. در طی اقامت کشیش پسیفیک در اصفهان میان او و شاه عباس قراردادی بسته شد که به موجب آن کشیش فرانسوی متعهد شد يك چاپخانه

ولی پس از مرگ لویی سیزدهم به ایران بازگشت و تاهنگام مرگ مترجمی يك شرکت هلندی را در ایران بر عهده داشت. او در طی اقامت در پاریس چندین متن ادبی فارسی را برای حامیان دانشمند خود رونویس کرد. کتاب *تعلیم اصول و رموز مذهب نوشته ریشلیو* را با عنوان *تعلیم عیسوی به فارسی ترجمه کرد* (کتابخانه ملی پاریس، شماره ۸)، *یک لغتنامه فرانسوی-فارسی-ترکی* تدوین کرد و با همکاری ژیلبر گولمن *انوار سهیلی* را به فرانسوی در آورد و به صدراعظم سی گئی اهدا کرد. این کتاب در ۱۶۴۴ در پاریس چاپ شد. اقامت داود در پاریس بیگمان به برخی از دانشمندان فرانسوی امکان داد تا مختصری زبان فارسی بیاموزند.

در میان این کسان پیش از همه باید از ژیلبر گولمن یاد کرد که هرچند که به کشورهای مشرق زمین سفر نکرده بود شیفته مطالعات انجیلی بود و چون درگذشت کتابخانه نفیسی شامل چند صد جلد کتاب به جا گذاشت که شصت جلد کتاب فارسی در میانشان بود. همه این کتابها که گولمن غالب آنها را خوانده و تحشیه کرده بود، بعداً به تملک «کتابخانه شاه» درآمد. گولمن قبل از سال ۱۶۴۰ شروع به یادگیری زبان فارسی کرده بود. در حدود ۱۶۵۱ بسیاری از نسخه‌های خطی خود را که سی متن فارسی از آن جمله بود، به کاترین ملکه سوئد تقدیم کرد<sup>۹</sup> که البته ملکه بعدها این کتابها را به او بازگرداند. کمی پس از آن صاحب يك مجموعه مهم و نفیس شد که کریستیان راو، دانشمند برلینی از ازمیر و استانبول به اروپا آورده بود. در این مجموعه یازده نسخه خطی فارسی وجود داشت که او آنها را با دقت انتخاب کرده بود. گولمن که شیفته کتابهای شرقی بود قصد داشت ترجمه بسیاری از آنها را چاپ کند. ترجمه *نزهة القلوب* قزوینی که البته به چاپ نرسید از آن جمله است. گولمن فقط مقدمه این کتاب را که به ریشلیو اهدا شده است، چاپ کرد.

صرف نظر از چهره جالب توجهی چون ژیلبر گولمن چهره‌های جالب دیگری هم در نخستین لحظه‌های ورود زبان فارسی به فرانسه وجود دارد که عملاً ناشناخته مانده‌اند مثل پی‌یر دِوله که در ۱۵۹۵ در ویتیه متولد شد و همانجا به وکالت پرداخت ولی به خواهش ریشلیو به پاریس رفت زیرا ریشلیو شنیده بود که او *یک «زبان زاینده»* [فارسی] کشف کرده است که مادر همه زبانهاست. او امید داشت کتابی در مورد این کشف چاپ کند اما به جایی نرسید. در آن هنگام در پاریس سرگرم چاپ يك انجیل چند زبانه بودند و دِوله، که گفته می‌شود کمی فارسی و عربی می‌دانست، در این فعالیت همکاری داشت. او «مترجم مخصوص شاه برای زبان فارسی» بود اما دانسته نیست که این زبان را کجا و چگونه آموخته بوده است. او در ۱۶۶۷ در تهیه

فهرست کتب شرقی گولمن مشارکت کرد.

اکنون دیگر دسترسی به متون فارسی اندک اندک آسان‌تر می‌شد، اما همه دانشمندان و ادیبان با مسئله فقدان ابزار لازم جهت یادگیری و فهمیدن این زبان روبه‌رو بودند و پیشروی در این زمینه بسیار کند انجام می‌گرفت.

در میان نخستین زبان شناسانی که به زبان فارسی علاقه‌مند شدند باید از کلود سومز دیترونی نام برد. او بعدها به لیدن در هلند مهاجرت کرد و در آنجا حداکثر در حدود سال ۱۶۳۴ *یک لغتنامه لاتینی-فارسی* با حروف عبری و عربی تألیف کرد که چاپ نشده است. سومز این لغتنامه را براساس *اسفار خمسه تورات*، *یک لغتنامه فارسی-ترکی* و *یک لغتنامه فارسی-عربی* تدوین کرد. *اسفار خمسه* در سال ۱۵۴۶ به خط فارسی و عبری توسط یعقوب بن یوسف طاووس در استانبول چاپ شده بود. سومز در لیدن شاگردانی پیدا کرد که از حاصل کار او بسیار بهره گرفتند. جالب این است که نخستین دستور زبان فارسی موجود در سال ۱۶۳۸ در لیدن به لاتینی چاپ شده است. این دستور زبان ضمیمه کتابی است که کشیش ژروم اگرزوی به با عنوان *تاریخ مسیح* به زبان فارسی چاپ کرده است و حاصل کار *یک مثاله هلندی* به نام لویی دودی یو است. این کتاب مختصر که مقدمات زبان فارسی (*Rudimenta linguae persicae*) نام دارد، توسط جان گریوز به زبان انگلیسی ترجمه شد و در ۱۶۴۹ با عنوان *اصول زبان فارسی* (*Elementa linguae persicae*) در لندن به چاپ رسید و تا دیرزمانی مورد رجوع و استفاده بود.<sup>۱۰</sup>

جست و جوی متون شرقی مخصوصاً متون علمی، تاریخی،

حاشیه:

8) Blaise de Nantes, Valentin d'Angers, Ambroise de Preuilly, Raphaël du Mans.

۹) ف. سکره، «ژیلبر گولمن و تاریخ تطبیقی مذاهب»، *مجله تاریخ ادیان*، ۱۷۷ (۱۹۷۰)، صص ۳۵ تا ۶۳.

۱۰) دستور زبان فارسی نوشته دودی یو در قرن هجدهم هنوز مورد استفاده بود. *یک نسخه از ترجمه فرانسوی آن که در اواخر این قرن رونویس شده در کتابخانه ملی پاریس موجود است.*

علاوه بر لغتنامه‌های فارسی- ترکی که در اوایل قرن هفدهم مورد استفاده بود و علاوه بر فهرست (Index) واژه‌های فارسی ترجمه فارسی تعلیم عیسوی تألیف روبر بلارمن که از سال ۱۶۳۰ به بعد نسخه‌های بسیار از آن تهیه شد، باید از چند لغتنامه مختصر که همه به چاپ رسیده‌اند، یاد کنیم مانند منتخب واژگان عربی- فارسی- لاتینی (*Specimen lexici arabico-persico-latini*) که کریستیان راو در ۱۶۴۵ در لیدن منتشر کرد، و واژگان هفت زبانه (*Lexicon heptaglotton*) اثر ادموند کسل که در ۱۶۶۹ در لندن به چاپ رسید و بخش فارسی آن را گولیوس تدوین کرده بود. اما کاملتر از همه اینها گنجینه (*Thesaurus*) ترکی- عربی- فارسی است که مینی این مینیسکی در ۱۶۸۰ در وین انتشار داد. اهمیت این لغتنامه ترکی در این است که تعداد فراوانی از واژه‌های فارسی را در خود گرد آورده است. البته هیچ یک از این آثار کار فرانسویان نبود، وانگهی، هرچند که چندین لغتنامه فارسی- ایتالیایی، فارسی- لاتینی و فارسی- فرانسوی تدوین شده بود، اما تا این زمان هیچ یک به چاپ نرسیده بود.

در این زمینه مبلغان برهنه‌پای کرمی مقیم ایران بیشتر از همه کار کردند. به عنوان نمونه باید از برنار دوسن تریز اسقف اصفهان در ۱۶۴۱ نام برد که یک لغتنامه فارسی- ترکی تهیه کرد. از ایگناس دوززو که سالیان دراز در ایران اقامت داشت آثار چاپ نشده بسیار در زمینه تدوین لغتنامه‌های فارسی (گفتاری و نوشتاری) به جا مانده است. او همچنین یک دستور زبان فارسی (*Grammatica linguae Persicae*) نوشت که در ۱۶۶۱ در رم چاپ شد ولی به اهمیت کتاب دودی یون بود و هرگز جای آن را نگرفت.

یک کشیش فرانسوی دیگر به نام آئزدوسن ژوزف و معروف به ژوزف لیروس که از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۸ در ایران و بصره سر کرده بود، در سال ۱۶۸۱ در پاریس به فکر چاپ یک لغتنامه فارسی- لاتینی- ایتالیایی افتاد و در این راه از حمایت پادشاه برخوردار شد ولی به سبب مشکلات فنی از این کار منصرف گردید تا اینکه سرانجام در ۱۶۸۴ در آمستردام توفیق چاپ کتاب را یافت. این کتاب بسیار مهم برای بازرگانان، مبلغان، ادیبان، خاورشناسان (نخستین بار بود که این اصطلاح به کار می‌رفت) و اروپاییان نوشته شده بود و با آنکه چند اشتباه در آن رخ داده بود فصل مهمی در تاریخ مطالعات ایرانی در اروپا گشود.<sup>۱۱</sup>

این نکته بر همگان روشن است که در قرن هفدهم تعداد قابل توجهی سفرنامه منتشر شد که اثرات فراوان بر اروپاییان و مخصوصاً فرانسویان برجای گذاشتند و تصویری پایدار از ایران در ذهن ایشان نقش بست که تا چندین نسل ادامه یافت. معروف‌ترین این سفرنامه‌ها سفرنامه تاورنیه (۱۶۷۶) است.

مذهبی و ادبی به زبان فارسی در نیمه‌های قرن هفدهم دامنه بیشتر یافت. محافل علمی قرنهای هفدهم و هجدهم علاقه‌مند بودند از تمامی فعالیتهای فکری کشورهای آسیا آگاه شوند زیرا تشنه یک دانش عام و همه‌گیر و جامع بودند. به همین سبب بود که در آغاز قرن هفدهم برخی از دانشمندان تمامی کوشش خود را برای دستیابی به نسخه‌های خطی، حتی به بهای گزاف، به کار می‌بردند. شمار شخصیت‌های عمده‌ای که به این مسائل علاقه‌مند بودند روزبه‌روز افزایش می‌یافت. اینان کتابهای خود را در کتابخانه‌هایی که دسترسی به آنها برای دانشمندان آسان بود قرار می‌دادند. ریشلیو در ۱۶۴۰ کتابهایی را که ساواری به فرانسه آورده بود، به تملک خود در آورد. جانشین او، مازارن، به سفیر فرانسه در استانبول دستور داد جالبترین کتابهایی را که می‌یابد برای او بخرد. به این ترتیب دهها نسخه خطی اسلامی سراز کتابخانه قصر مازارن در آورد. شماره این کتابها در ۱۶۴۷ افزون از صد نسخه بود.

در دوره «فروند» (از ۱۶۴۸ تا ۱۶۵۳) یعنی در حدود ۱۶۵۲، کاردینال قریب ۲۵ نسخه فارسی در اختیار داشت و پس از او صدراعظم سه‌گی‌یه در سال ۱۶۵۷ دارای ۹ نسخه خطی فارسی بود. ملشیزدش ته‌ونو، جغرافیدان، دیپلمات و کتابدار فرانسوی به هنگام مرگ در ۱۶۹۲ در حدود ۸۰ نسخه خطی فارسی در اختیار داشت که غالب آنها مورد استفاده دانشمندان همعصرش قرار گرفته بودند و بالأخره کلیر در ۱۶۸۳ دارای ۴۴ نسخه فارسی مهم بود که یا در فرانسه تهیه کرده بود و یا از مشرق زمین برایش فرستاده بودند.

کتابخانه سلطنتی کار تحصیل نسخه‌های خطی فارسی را از ۱۶۶۷ آغاز کرد و اندک‌اندک مجموعه‌های خصوصی مهم را خرید و یا به ارمان دریافت کرد. از آن پس چند هیأت علمی به امپراتوری عثمانی گسیل شد. نخستین این هیأتها به سرپرستی مونسو در ۱۶۶۹، ویان در ۱۶۷۱ و مخصوصاً وانلب از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۶ در حلب، قاهره، استانبول و شهرهای دیگر تعداد بیشماری کتاب شرقی به فرانسه فرستادند. وانلب در حلب ۲۱ نسخه خطی فارسی و در قاهره هم به همین مقدار کتاب خرید. این کوششها که در آغاز قرن هجدهم دنبال شد نتیجه چشمگیر داشت. در سال ۱۷۳۹ کتابخانه سلطنتی می‌توانست به خود بیابد که دارای ۳۹۰ نسخه فارسی مهم و در خور توجه است. از حدود ۱۶۸۰ به بعد غالب متون ادبی فارسی در کتابخانه‌های پاریس یافت می‌شد و فهرست تدریجی آنها فراهم می‌آمد که «کتابخانه شرقی» در بلو مهمترین آنهاست و از آنچه هوتینگر چهل سال پیش از آن چاپ کرده بود، بسیار کاملتر و جامعتر بود. در همین احوال کار تدوین لغتنامه‌های فارسی پیش می‌رفت.



تاورنیه زبان فارسی نمی دانست اما در اصفهان از کشیش رافائل دومنس بهره فراوان گرفت و غالب اطلاعات او را در کتاب خود منعکس کرد. پس از آن باید از سفرنامه ژان ته وه نو نام برد که در ۱۶۷۴ پس از مرگ مؤلف منتشر شد و حاوی اطلاعاتی در باره زبان فارسی است، هر چند که نویسنده آن یادگیری زبان فارسی را تازه آغاز کرده بود. اما مهمتر از همه اینها سفرنامه شاردن است که در ۱۶۸۶ چاپ شد. شاردن از ۱۶۶۶ به بعد در اصفهان زبان فارسی را فرا گرفت و قادر به خواندن متون فارسی شد.<sup>۱۲</sup> کتاب او نه یک سفرنامه بلکه مجموعه‌ای غنی از اطلاعات گوناگون در باره ایران است. شاردن در این کتاب ترجمه فرانسوی چندین رساله فارسی را نقل کرده اما چیزی درباره دستور زبان یا لغتنامه به جا نگذاشته است. در عین حال بسیاری از اصطلاحات زبان فارسی را نقل کرده و توضیح داده است. کسانی که بعدها لغتنامه فرانسه-فارسی و بالعکس تهیه کردند از کتاب شاردن بسیار سود بردند.

آزدوسن ژوزف هم کتابی تألیف کرده است به نام دارونامه ایرانی (*Pharmacopæa persica*) که ترجمه لاتینی طب شفایی مظفر حسین است. نویسنده در مقدمه این کتاب که در ۱۶۸۱ در پاریس چاپ شد، اطلاعات بسیار جالبی در باره زبان فارسی آورده است. او نوشته است که در زمان چاپ کتاب کسان بسیاری در پاریس بودند که زبان فارسی را خوب می دانستند مانند ژان فرانسوا پتیس دولاکروا، ژان شاردن (که فارسی را به همان اندازه الماس و جواهر می شناخت)، گرولوی نقاش که شاردن را در سفر به ایران همراهی کرد، و سیاح و فیلسوف معروف فرانسوا برنی، که مدتی پزشک دانشمند خان ایرانی بود، و بعد به هند کوچید و به خدمت پادشاه مغول در آمد. لافونتن مایه برخی از قصه‌های خود را از نوشته‌های او گرفته است.

علاوه بر این افراد که فارسی را به روانی صحبت می کردند کسان دیگری بودند که فارسی را به گونه یک زبان مرده می شناختند مثل ملیشیزدش ته ونو که انبوهی از دانشمندان و ادیبان را گرد خود فراهم آورده بود، در بلو، که «برای شناختن مشرق زمین تعداد بیشماری کتاب» تهیه کرده بود، کشیش اوزب رنودو که هر چند نزد خود و بی معلم زبان فارسی را آموخته بود، اما چندان خوب آموخته بود که می توانست آن را تدریس کند<sup>۱۳</sup>، کلود پرو، که استاد سریانی در کالج سلطنتی شد و درباره آنچه «به شعر فارسی مرتبط می شد اطلاعات دقیق داشت»<sup>۱۴</sup> و بالاخره کسانی دیگر مثل شارل الکساندر کرکاوی پسر گنجور کتابخانه سلطنتی.

دربار فرانسه برای ترجمه اسناد رسمی یا نامه‌هایی که از ترکیه

عثمانی (به ترکی) و یا مراکش (به عربی) به پاریس می رسید همواره از مترجمان قابل اطمینان و آزموده و کاردانی که از عهده ترجمه و تنظیم اسناد دیوانی بر می آمدند، بهره می گرفت. از سال ۱۶۲۰ به بعد نامه‌هایی به زبان فارسی از شاهان صفوی یا پادشاهان مغول هند به پاریس رسید که بایستی ترجمه و تفسیر می شدند. نخستین منشی و مترجمی که قطعاً می دانیم که قادر به خواندن اسناد به زبان فارسی بوده همانا فرانسوا پتیس دولاکروا است که مترجم مخصوص شاه بود و کتابی به نام تاریخ چنگیزخان بزرگ (*Histoire du grand Genghizcan*) نوشته که پس از مرگش، در ۱۷۱۰ چاپ شد.<sup>۱۵</sup> از فرزند او یعنی ژان فرانسوا پتیس دولاکروا کتابهای بسیار به جا مانده است. حتی تألیف کتاب هزار و یک روز را هم به او نسبت می دهند.

فرانسوا پتیس دولاکروا علاقه‌مند بود که فرزندش ژان فرانسوا جایش را در اداره ترجمه بگیرد. به همین سبب موافقت صدراعظم کلبر را کسب کرد تا ژان فرانسوا را برای یادگیری زبان فارسی به ایران بفرستد. ژان فرانسوا در هجده سالگی روبه مشرق زمین نهاد. او از ۱۶۷۰ تا ۱۶۷۴ در حلب و از ۱۶۷۴ تا ۱۶۷۶ در اصفهان به سر بُرد و در بازگشت چند ماهی را در استانبول گذراند. این مرد جوان به این ترتیب توانست اطلاعات خود را در زبانهای عربی، فارسی و ترکی (و نیز ارمنی) تکمیل کند و طرز زندگی در این کشورها را بیاموزد. اقامت او در اصفهان فصل مهمی در تاریخ مطالعات ایرانی به شمار می رود. نخستین بار بود که یک فرانسوی برای کسب دقیق فرهنگ فارسی و آشنایی با

#### حاشیه:

(۱۱) بررسی بسیار کاملی در باره این اثر توسط میشل باستیانس انجام گرفته که در سال ۱۹۸۵ در بروکسل چاپ شده است:

Michel BASTIANSEN, *Ange de Saint-Joseph, dans le siècle Joseph Labrosse, Souvenirs de la Perse safavide et autres lieux de l'Orient (1664-1678), en version persane et européenne, traduits et annotés.*

(۱۲) بوستان و گلستان سعدی که مورد استفاده شاردن بوده و آنها را با خود به فرانسه برده اکنون در کتابخانه آکسفورد انگلستان است (شماره‌های ۷۱۳ و ۷۲۳ فهرست ای.ه). کتابخانه ریلاندز منچستر هم دارای انجیلی فارسی است که در اصفهان برای شاردن رونویس کرده بودند.

(۱۳) وقتی رنودو مرد دست کم ۳۱۶ کتاب شرقی به جا گذاشت که ۹۱ نسخه از آنها فارسی بود و غالب این کتابها را حاشیه‌نویسی کرده بود.

(۱۴) در کتابخانه ملی چندین نسخه خطی فارسی وجود دارد که قطعاً به کلود پرو تعلق داشته‌اند، از جمله ذیل فهرست نسخه‌های فارسی، شماره‌های ۵۳۲، ۲۵۴، ۶۶۲، ۷۹۳ و ۸۹۰.

(۱۵) البته او تنها فارسی‌دان آن زمان نبود زیرا از حواشی نسخه‌های خطی شماره ۳۴ و ۳۶۱ کتابخانه ملی پاریس بر می آید که در آن روزگار یک فرانسوی-که هنوز شناخته نشده ولی فارسی، عربی و ترکی می دانسته است- برای رونویس کردن و ترجمه یوسف و زلیخای جامی و جام گیتی نمای میدی اقدام کرده بوده است.

راه و رسم امور دیوانی و کسب خبرگی در ادبیات فارسی به ایران گسیل می‌شد. تأثیر این اقامت تا آخر عمر در ژان فرانسوا باقی ماند و در همه آثار او انعکاس یافت. او در بازگشت چندگاهی منشی و مترجم پادشاه بود و بعد از آن از ۱۶۹۲ تا زمان مرگ در ۱۷۱۳ در کالج سلطنتی عربی تدریس کرد. ارتقاء او به استادی زبان عربی در آن مدرسه عالی سرآغاز فصلی نو و بس مهم در تاریخ آموزش زبانهای شرقی شمرده می‌شود.

پتیس با کمی اختلاف تقریباً، همعصر آنتوان گلان مترجم معروف هزار و یک شب به زبان فرانسوی است که هرگز نه به ایران آمد و نه به مقامات دیوانی رسید. او در کالج سلطنتی شاگرد پی‌رواتی‌یه، عربی‌دان معروف بود. پس از آن در ۱۶۷۰ به استانبول رفت و تا ۱۶۷۵ در آنجا ماند. یک بار دیگر هم از ۱۶۷۹ تا ۱۶۸۸ در استانبول عمر گذراند. او علاوه بر عربی و ترکی، فارسی را هم آموخته بود و از ۱۶۷۲ به بعد در استانبول رونویسی یک لغتنامه فارسی-فرانسوی را که سالها پیش توسط لوران در-وی‌یو، کنسول فرانسه در حلب، براساس یک لغتنامه فارسی-ترکی تدوین گشته بود، به انجام رساند، او همچنین یک واژگان فارسی-لاتینی از واژگان هفت زبانه ادmond کسل انگلیسی استخراج کرد. این لغتنامه‌ها به او امکان دادند تا نسخه‌های خطی فارسی را به آسانی بخواند و از آنها استفاده ببرد. او از ۱۷۰۹ به بعد صاحب یکی از دو کرسی زبان عربی در کالج سلطنتی شد. کتابخانه شرقی در بلورا که نیمه تمام مانده بود، به پایان رساند و کشف الظنون حاجی خلیفه را به فرانسوی ترجمه کرد که هنوز هم یک کار درخور ملاحظه و شایسته تحسین است.

استعدادها و مهارتهای پتیس و گلان متفاوت بود اما هر دو از دانشمندان بزرگ بودند. اطلاع و شناخت ایشان از زبان و ادبیات فارسی خیلی بیشتر و کاملتر از اطلاع و شناخت اسلافشان بود و به همین سبب هر دو به فکر ترجمه مهمترین متون فارسی به فرانسوی افتادند و این کار را آغاز کردند. پتیس که خوشنویس ماهری بود در یک برنامه تهیه حروف خوش ترکیب شرقی شرکت کرد و کارهایی را که در نیمه‌های قرن هفدهم ناتمام رها شده بود، از سرگرفت. از برکت این شخصیت دانشمند و پرکار برنامه فعالیت علمی گسترده‌ای آغاز شد که در نیمه دوم قرن نوزدهم به اوج رسید هرچند که اخلاف پتیس و گلان در کالج چندان توجهی به مطالعات ایرانی نشان ندادند.

در عوض، در قرن هجدهم طرحی که کمی پس از تأسیس «شرکت هند شرقی» ریخته شده بود به ثمر رسید. به این معنی که در نوامبر ۱۶۶۹ تصمیم گرفته شد که به تقلید یک مدرسه اتریشی مدرسه‌ای به نام «کودکان زبان» ایجاد گردد. هر سه سال یک بار شش نوجوان فرانسوی در این مدرسه به فرا گرفتن زبانهای

عربی، فارسی و ترکی می‌پرداختند. این مدرسه از سال ۱۷۱۰ به بعد توسط کشیشان کبوشی در نزدیکی استانبول تأسیس شد و شاگردان آن به عنوان مترجم رسمی کنسولگریهای فرانسه در مشرق زمین به کار گرفته شدند. بسیاری از این شاگردان فارسی می‌دانستند که پی‌یر آرن یکی از آنها بود. او در حدود سال ۱۷۳۴ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و ترکی کتابخانه سلطنتی را تدوین کرد و در ۱۷۳۹ به چاپ رساند. در همان اوان آموزش زبانهای شرقی در «کالج لویی کبیر» در پاریس آغاز شده بود و پی‌یر آرن از ۱۷۵۲ تا هنگام مرگ در ۱۷۵۷ در آنجا به تدریس زبانهای شرقی اشتغال داشت.

یکی دیگر از شاگردان مدرسه «کودکان زبان» اتی‌ین لوگران نام دارد که در ۱۷۳۱ به تحصیل زبانهای شرقی پرداخت و در ۱۷۸۴ درگذشت. شش نسخه خطی فارسی از مجموعه کتابخانه ملی پاریس به او تعلق دارد. به این ترتیب هر روز بر شمار فرانسویان فارسی‌دان افزوده می‌شد اما اوضاع و احوال به گونه‌ای بود که در آن سالها فرانسویان کمتر به ایران می‌آمدند. یکی از آخرین هیأت‌هایی که به ایران آمد هیأت ژان اوتر بود که از ۱۷۳۶ تا ۱۷۴۴ در ترکیه سرکرد. او در بازگشت به پاریس کتابهای بسیار نفیسی با خود داشت که بخشی از آنها در اصل به کتابخانه به یغما رفته و پراکنده صفوی تعلق داشت. ژان اوتر سفرنامه بسیار جالبی به جا گذاشته است و تصور می‌رود که در بازگشت از ایران مدتی مترجم مخصوص بوده است. از آن زمان تا سال ۱۸۰۷ که هیأت گاردان به ایران آمد روابط ایران و فرانسه و رفت و آمد میان دو کشور از رونق افتاد اما توجه به زبان فارسی همچنان به قوت خود باقی بود.

در واقع وزارت امور خارجه فرانسه تصمیم گرفت که شاگردان مدرسه «جوانان زبان» در پایان تحصیلاتشان در استانبول، کتابهای شرقی را برای کتابخانه سلطنتی به فرانسوی ترجمه کنند. نتیجه این اقدام به صورت چند کتاب باقی مانده است که ترجمه‌های بهارستان و گلستان که در ۱۷۵۰ انجام گرفت، از آن جمله است. همزمان با این اقدام و کوشش فرانسه برای استعمار هند، چندتن از دانشمندان فرانسوی برای تحقیق به هند رفتند که آنکتیل دوپرون و ژانتی، از آن جمله‌اند و هر دو تعداد قابل توجهی متون فارسی را از هند به پاریس بردند<sup>۱۷</sup> و تحرك تازه‌ای در مطالعات ایران شناسی پدید آوردند.

کار تجدید سازمان مطالعات شرقی در فرانسه به همت آنتوان ایزاک سیل وستر دوساسی به انجام رسید هرچند که این امر توسط چند نسل از دانشمندان علاقه‌مند به گردآوری و مطالعه متون شرقی تدارک دیده شده بود. دوساسی مردی بس دانشمند و با استعداد و دارای مهارتهای گوناگون بود و از ۱۸۰۸ به تدریس

زبان فارسی در «کالج دوفرانس» پرداخت و شاگردان بسیار تربیت کرد. یکی از کارهای او ترجمه روضه الصفای میرخواند است.

در طی قرن هجدهم کتابهای فارسی بسیاری توسط «جوانان زبان» به فرانسوی ترجمه شد و این مقدمه انتشار یادداشتها و خلاصه‌های دستنوشته‌های کتابخانه سلطنتی (*Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque du Roi*) بود که در ۱۷۸۷ منتشر شد و سالها ادامه داشت و در آن متون مهم فارسی و عربی جای عمده‌ای داشتند.

اما دوره‌ای را که می‌توان «عصر نو» در مطالعات ایرانی نامید با تأسیس «مدرسه زبانهای شرقی» در ۱۷۹۵ یعنی در اوج انقلاب فرانسه، آغاز شد. یکی از رشته‌هایی که از همان آغاز در این مدرسه تأسیس شد زبان فارسی بود که لویی لانگلس تدریس آن را بر عهده داشت. حسن رابطه ناپلئون با دربار ایران سبب رونق مطالعات ایرانی شد که در ۱۸۲۲ با ایجاد «انجمن آسیایی» اوج تازه‌ای یافت و مطالعات ایرانی به صورت یک رشته رسمی و قابل توجه درآمد.

در پایان این نگاه زودگذر به تکوین مطالعات ایرانی در فرانسه یک سؤال مطرح می‌شود و آن این است که در حالی که در قرن هفدهم تعدادی از فرانسویان برای شناختن زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی کوشش می‌کردند، در ایران اقدام مشابهی - هرچند ناچیز - برای شناختن زبان و فرهنگ فرانسوی صورت نگرفت؟ و حال آنکه ایران به چیزهای فرنگی دیگر مثلاً نقاشی علاقه بسیار نشان می‌داد در صورتی که مینیاتور ایرانی توجه هیچ کس را در اروپا به خود جلب نمی‌کرد! پاسخ این سؤال مسلماً بسیار بغرنج است. همین اندازه می‌توان گفت که کنجکاوی ذهنی برخی از دانشمندان اروپایی که از توجه ایشان به عهد باستان سرچشمه می‌گرفت برخی از ایشان را به مشرق زمین متوجه و علاقه‌مند کرد. اوضاع و احوال مساعد و حضور هیأت‌های سیاسی و مذهبی فرانسوی در استانبول - که یکی از مهمترین بازارهای کتاب بود، امکان خرید و گردآوری تعدادی از متون نایاب یا کهن شرقی و از جمله فارسی را فراهم آورد. وجود هیأت‌های کاتولیک در ایران به اروپاییان امکان داد تا زبان فارسی را یاد بگیرند و فرهنگ‌های دو یا چند زبانه و کتابهای دستور زبان تألیف کنند. چاپ و انتشار چندین سفرنامه جالب در باره ایران در حدود ۱۶۸۰ مطالعات ایرانی را رونق داد، در صورتی که کوشش‌های فرانسویان برای تأسیس مؤسسات بازرگانی در ایران اثرات و عوارض فرهنگی چندانی در پی نداشت.

البته در امر گسترش یا محدودیت مطالعات فارسی در فرانسه

چند عامل دیگر هم تأثیر داشته است. نظام آموزشی دوره صفوی ایجاب می‌کرد که محصلان دست کم سه زبان عربی، فارسی و ترکی را بدانند، اما این زبان‌دانی افتخار و تشخیص ایجاد نمی‌کرد. به سبب شرایط موجود اتباع ایرانی که در فرانسه می‌زیستند یا کسانی که برای بازرگانی به آن کشور می‌رفتند غالباً از ارمنیان جلقا بودند و فقط همانها به یادگیری زبانهای اروپایی علاقه نشان می‌دادند زیرا به این ترتیب از مبلغان فرنگی بی‌نیاز می‌شدند. وانگهی تا پیش از هیأت محمدرضا بیگ در ۱۷۱۵ هیچ هیأت سیاسی ایرانی به فرانسه نرفته بود و اوضاع تا اوایل قرن نوزدهم چندان تغییری نکرد.

نکته دیگر اینکه در دوره صفوی رسم بود که مترجم رسمی را از میان اتباع اروپایی مقیم پایتخت یا اقلیتهای مذهبی انتخاب می‌کردند<sup>۱۸</sup> و لذا کارگزاران دیوان انگیزه خاصی برای یادگیری زبانهای بیگانه نداشتند هرچند که از گزارشهای شاردن، رافائل دومنس و دیگران بر می‌آید که افراد باسواد و با فرهنگ در اصفهان و تبریز فراوان و به مطالعه ترجمه نوشته‌های علمی اروپایی علاقه‌مند بوده‌اند<sup>۱۹</sup>.

در دوره قاجار هنجارها دگرگون شد. ایرانیان به فراگیری زبان فرانسوی پرداختند و در این امر بسیار پیش رفتند زیرا که با دشواریهایی که نخستین فرانسویان برای یادگیری زبان فارسی بر سر راه داشتند، روبه‌رو نبودند. بسیاری از پیشاهنگان مطالعات ایرانی در فرانسه فراموش شده‌اند ولی یاد کوشش‌هایشان با ابزار کار ناقص برای شناختن یک کشور دوردست این تصور را پدید می‌آورد که شناخت زبان فارسی در فرانسه می‌تواند بهترین وسیله برای رسیدن به حسن رابطه سازنده میان دو ملت که علقه‌های فرهنگی بسیار به یکدیگر دارند، باشد.

#### حاشیه:

۱۶) گلان در حدود بیست نسخه خطی فارسی در اختیار داشت که همه را در ترکیه تهیه کرده بود. غالب آنها فرهنگ لغت بودند.

۱۷) فرانسس ریشار، «نسخه‌های خطی فارسی که از هند به کتابخانه ملی پاریس رسیده است»، در:

*Revue de la Bibliothèque Nationale*, 19 (1986), pp. 30-46

۱۸) یکی از نزدیکان شاه صفی به نام محمد زمان به لقب «فرنگی‌خوان» یعنی کسی که زبان اروپایی می‌دانسته و متون فرنگی را می‌خوانده، معروف بوده است. ۱۹) بی‌توجهی دانشمندان و دولتمردان گذشته به فرنگ‌علتی‌ها داشته است که میرعبداللطیف شوشتری به یکی از آنها اشاره کرده است: «به سبب مابینت نامه مذهبی با اهل فرنگ احدی از نویسندگان فرق اسلام متعرض این قسم حکایات نگشته‌اند.» (تحفة العالم، تصحیح صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۳، ص ۲۵۹).